

Gender, Female Identity and Political Participation in Iran¹

Azam Dastoori¹, Ibrahim Motaghi², Alireza Kaldi³

1. *PhD., Student, Department of Sociology, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.*
azam.dastoori11@gmail.com

2. *Professor, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding author).* emottaghi@ut.ac.ir

3. *Professor, Department of Sociology, Science and Research Unit, Islamic Azad University, Tehran, Iran.*
arkaldi@yahoo.com

Abstract

The purpose of the present research is to study the correlation between female political identity and political participation in Iran. The research method is descriptive-analytic and the theoretical approach of Turner, Marshall, and Adams in relation to the subject of identity has been used. Also, the theory of Bart & Smith was used to explain identity frameworks and women's activities based on gender and gender identity. The main research question explores: what is the effect of background variables such as age, education, occupation, marital state, and personal identity on women's political participation in Iranian society? The research relies on the hypothesis that background variables are the main causes for the formation of identity and have the sufficient potential to be effective on the process of participation in election and political activity. In general, the results indicate that gender and identity gender have a positive impact on political participation in Iran.

Keywords: Gender, Female Identity, Political Participation, Election

1. **Received:** 2022/03/20 ; **Revised:** 2022/04/04 ; **Accepted:** 2022/04/19 ; **Published online:** 2022/06/22

DOI: 10.22034/sm.2022.550843.1854

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



جنسیت، هویت زنانه و مشارکت سیاسی در ایران^۱

اعظم دستوری^۱، ابراهیم متقی^۲، علیرضا کلدی^۳

۱. دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
azam.dastoori11@gmail.com

۲. استاد، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). emottaghi@ut.ac.ir

۳. استاد، گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. arkaldi@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی ارتباط میان هویت سیاسی زنانه و مشارکت سیاسی در ایران است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و از رهیافت نظری «ترنز»، «مارشال» و «آدامز» در ارتباط با موضوع هویت استفاده شده است. همچنین از نظریه بارت و اسمیت برای تبیین قالب‌های هویتی و چگونگی کنش زنان براساس جنسیت و هویت جنسیتی بهره گرفته شده است. سوال اصلی پژوهش این است که متغیرهای زمینه‌ای مانند سن، تحصیلات، شغل، وضعیت تأهل و هویت‌های فردی، چه تاثیری بر مشارکت سیاسی زنان جامعه ایرانی به‌جا گذاشته است؟. پژوهش بر این فرضیه استوار است که متغیرهای زمینه‌ای عامل اصلی شکل‌گیری هویتی بوده و از قابلیت لازم برای اثربخشی در فرآیندهای مشارکت انتخاباتی و کنش سیاسی برخوردار بوده است. در مجموع نتایج حاکی از آن است که جنسیت و هویت زنانه تاثیر مثبتی بر مشارکت سیاسی در ایران دارد.

واژه‌های کلیدی: جنسیت، هویت زنانه، مشارکت سیاسی، انتخابات.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۹؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

۱. مقدمه

هویت‌ها در قرن ۲۱ تحت تاثیر ابزارهای تکنولوژیک و جامعه شبکه‌ای بازتولید می‌شوند. رابطه بین فرد، جامعه و ساختار دگرگون شده و در نتیجه رفتار سیاسی و اجتماعی جدیدی تولید می‌شود. هویت زنانه در قرن ۲۱ به گونه مشهودی بازتولید شده و زمینه ظهور نیروهایی را به وجود آورده که از قابلیت لازم برای اثرگذاری بر فضای اجتماعی و ساختاری برخوردارند. بررسی‌های موجود بیانگر این واقعیت است که هرگونه مشارکت سیاسی زنان به معنی نقش‌یابی فعال و سازنده آنان در عرصه فعالیت‌های سیاسی به‌ویژه مشارکت سیاسی و انتخاباتی خواهد بود.

هویت در زمره مفاهیمی است که می‌تواند زمینه شکل‌گیری تغییرات اجتماعی را به وجود آورد. هر یک از نظریه‌پردازان شکل خاصی از قالب‌های هویتی را مورد توجه قرار داده و براساس آن تلاش دارند تا رابطه بین هویت و کنش سیاسی را تبیین کنند. روندهای توسعه در هر کشوری نشان می‌دهد که چگونه هویت‌ها بر مشارکت سیاسی، نهادمندی رفتارها و توسعه اجتماعی تاثیرگذار بوده است. بخش قابل‌توجهی از چگونگی مشارکت سیاسی در ایران تحت تاثیر موضوع هویت زنانه قرار دارد.

برخی از نظریه‌پردازان همانند لاولر^۱ به این موضوع اشاره دارند که درباره هویت تعریف مشخص و مشترکی وجود ندارد. در این پژوهش تلاش می‌شود تا رابطه بین هویت، جنسیت و چگونگی کنش بازیگران با یکدیگر تعریف شود. هویت زنانه رابطه درهم تنیدگی از کنش اجتماعی در فضای ارتباطی جنسیت، خانواده، ساختار اجتماعی و مشارکت سیاسی همانند انتخابات را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. هویت زنانه در ایران امروز ماهیت مشارکتی داشته و زنان از تحرك شغلی، جغرافیایی و هنجاری برخوردارند (لاولر، ۱۳۹۸: ص ۶۳).

برخی دیگر از نظریه‌پردازان به این موضوع اشاره دارند که هویت زنانه شکل فراموش‌شده‌ای از رفتار انسانی و اجتماعی بوده که براساس شاخص‌ها و نشانه‌های کنشگری آنان بر محیط اجتماعی تاثیرگذار باشد. هویت زنانه می‌تواند ماهیت فردی، جمعی، سازمانی و نهادی داشته باشد. در سال‌های قرن ۲۱ نشانه‌های فردیت در کنش اجتماعی زنان ایرانی کاهش یافته و زمینه تغییر در الگوی رفتار جمعی آنان را به وجود آورده است. در بسیاری از روندهای مشارکت سیاسی همانند انتخابات و اعتراض‌های سیاسی قرن

۲۱، زنان ایرانی نقش موثری ایفا نموده‌اند. چنین فرآیندی نشان می‌دهد که سازه‌های اجتماعی، ماهیت هویتی داشته و به گونه‌ای تدریجی تغییر و بازتولید می‌شود.

۲. جنسیت و مشارکت سیاسی در ایران

تاکنون این موضوع مطرح بوده که زنان بخشی از فضای اقلیت اجتماعی بوده و کم‌تر می‌توانند تاثیر خود را بر روندهای کنش سیاسی برجای گذارند. در قرن ۲۱ نشانه‌هایی از نسیت فرهنگی به وجود آمده و هویت‌های زنانه در فضای زایش و بازتولید قرار گرفته‌اند. هویت‌های زنانه را می‌توان در کشورهای توسعه‌یافته نیز مشاهده نمود. کاستلز^۱ هویت‌های زنانه را در آمریکا و بسیاری دیگر از کشورهای توسعه‌یافته صنعتی بررسی کرده است. جنسیت از فضای اقلیت خارج شده و به گونه‌ای تدریجی به هویت‌های اثرگذار در محیط اجتماعی تبدیل می‌شود. مفاهیمی همانند حقوق بشر، حقوق زنان و مطالعات زنان در جامعه ایرانی، شکل جدیدی از موضوع هویت و مشارکت سیاسی در فضای جنسیتی و امر زنانه را به وجود آورده است. هویت زنانه از این جهت در ایران قرن ۲۱ قرار دارد که رابطه مستقیمی با خانواده، مشارکت سیاسی و نهادهای اجتماعی درهم تنیده پیدا می‌کند. هر يك از این نهادها می‌توانند شکل جدیدی از هنجارهای اجتماعی در حوزه نقش و کارکرد گروه‌های جنسیتی را فراهم آورند.

درك دقیقی از رابطه جنسیت و مشارکت سیاسی در شرایطی حاصل می‌شود که چگونگی درهم‌تنیدگی آنان تبیین گردد. جنسیت به این موضوع اشاره دارد که چگونه می‌توان حقوق اجتماعی و امتیازات خاصی را برای فرهنگ‌های انسانی قائل شد که بتوانند در فضای فرهنگی نقش‌آفرین باشند. عبور از ساخت‌های پدرسالارانه و مسئولیت‌پذیری در حوزه فردی، آینده اجتماعی و محیط خانوادگی را می‌توان در زمره شاخص‌های کنش جنسیتی دانست.

چگونگی پیوند هویت و جنسیت به سطوح مختلفی مانند هویت فردی، هویت اجتماعی، هویت نقشی، هویت گروهی تقسیم می‌شود. هویت جنسی یکی از این هویت‌ها بوده که در دسته هویت اجتماعی قرار می‌گیرد. توجه به هویت فردی و هویت اجتماعی زنان ایرانی قرن ۲۱ از این جهت اهمیت دارد که پیش‌شرط‌های رسیدن به توسعه و مشارکت در فضای اجتماعی ایران را امکان‌پذیر می‌سازد. در این ارتباط موضوع جنسیت و زنان در جامعه و خانواده نقش موثری پیدا نموده و منجر به تاثیرگذاری در فرآیند

مشارکت اجتماعی و انتخاباتی شده است.

ویلیام کاواناف^۱ معتقد است که در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان ریشه‌های خشونت را در سه عامل مرزبندی، مطلق‌نگری و عدم عقلانیت خلاصه کرد (Cavanaugh, 2009: p.17). کاواناف مرزبندی تصویری مشکل از خود و دیگری در ذهن انسان ترسیم می‌کند که همواره مستعد تبدیل دیگری به رقیبی برای منافع و مصالح و در نتیجه دشمن است. مطلق‌نگری و انحصارگرایی باعث می‌شود دیگران در نظر فرد، پست و فرومایه جلوه کنند (میرمحمدحسینی، وکیلی و قاسمی، ۱۴۰۰: ص ۶۴).

علت اصلی نقش‌یابی عامل جنسیتی را می‌توان تحولات اجتماعی همانند مهاجرت، تغییر در شکل‌بندی‌های آموزش و پرورش و حقوق اجتماعی زنان دانست. پایگاه زنان در جامعه ایران در چند دهه اخیر تحولاتی را تجربه کرده است. انبوه زنانی که غالباً در جامعه ایرانی در حاشیه مناسبات اجتماعی و سیاسی نگاه داشته شده بودند، با افزایش سطح سواد و گسترش آموزش عالی، به ارتقای توانمندی‌های خود دست یافتند و هم‌اکنون طالب سهم بیشتری از مدیریت سیاسی جامعه هستند.

۳. هویت زنانه و مشارکت سیاسی در ایران

یکی از عوامل تاثیرگذار بر مشارکت سیاسی در ایران، موضوع هویت است. هویت پیش از تحولات حاصل از جهانی شدن فرهنگی و در جامعه‌ای سنتی، عمدتاً منفعلانه و مبتنی بر نشانه‌ها و عوامل انتسابی؛ به ویژه جنسیت بود و با معیارهای سنت و نهادهای اجتماعی، دینی و سیاسی که نظام‌های معنایی مشخصی را تولید می‌کردند، شکل می‌گرفت. اما با عرضه انبوه منابع اجتماعی و فرهنگی هویت‌آفرین، وسعت یافتن روابط اجتماعی و تعلقات گروهی و آزادی، صورتی فعال و غالباً آگاهانه و تأملی (بازاندیشانه) به خود گرفته است (دان، ۱۳۸۴: ص ۶۱).

تحولات دهه‌های اخیر، چه در زمینه‌های فرهنگی و چه در عرصه‌های ساختاری و گسترش نوگرایی در عرصه جهانی، به تعدد و تنوع و گاه تعارض منابع هویت‌ساز و بحران هویت در میان بسیاری از اقشار، از جمله زنان دامن زده است. به طور کلی، در جامعه در حال گذار از وضعیت سنتی به غیر سنتی، مسأله زنان و دختران به یکی از بنیادی‌ترین درگیری‌های بین سنت و مدرنیته بدل شده است (ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳: ص ۴۱).

فردی که هویت اجتماعی او تثبیت شده است، احساس مسئولیت شهروندی نموده، خود را در قبال مسائل اجتماعی مسئول می‌داند و با پرهیز از رفتارهای نابهنجار و رعایت حدود و مقررات جامعه، در بهبود روابط اجتماعی خود با اعضای جامعه تلاش می‌نماید. هویت، شرط لازم زندگی اجتماعی و از نیازهای روانی و اجتماعی کنشگران و پیش‌نیاز هرگونه زندگی اجتماعی است. بنابراین، ارتباط معنی‌دار و مستمر زنان با یکدیگر و با جامعه، بدون آن ممکن نیست. به عبارتی دیگر، زندگی اجتماعی انسان بدون وجود چارچوبی مشخص از هویت فردی و اجتماعی که به وسیله آن بدانیم که دیگران کیستند و خودمان کیستیم، غیرقابل تصور است (گیدنز، ۱۳۷۷: ص ۶۳).

ایران نیز همچون بسیاری از کشورهای در حال گذار تحت تاثیر جهانی شدن فرهنگی، تغییراتی یافته است. این تغییرات هویت ایرانیان را از ساختار ساده با محوریت ایرانی بودن، به ساختار پیچیده و ترکیبی با عناصر اسلامی - ایرانی و مدرن تغییر داده است. بنابراین، ایرانیان هم مسلمان هستند و هم جهانی؛ در عین حال که هم دینی‌اند و هم مدرن. از طرف دیگر، کشور ایران دارای لایه‌های فرهنگی مختلف و متشکل از خرده فرهنگ‌های قومی، مذهبی و دینی گوناگون است.

تفاوت در نرخ و الگوی مشارکت سیاسی در بین زنان و مردان در تمامی جوامع به گونه‌ای مشاهده می‌شود. نرخ پایین مشارکت سیاسی زنان نسبت به مردان، زنگ خطری برای برقراری یک جامعه مردم‌سالار است. از جنبه‌ای دیگر، مشارکت سیاسی متعادل بین زنان و مردان در جامعه باعث می‌شود که زنان هم بتوانند صدای خود و ترجیحات سیاسی خود را بیان کنند. موضوع انتخابات از این جهت اهمیت دارد که رابطه بین هویت و مشارکت سیاسی زنان در ایران را منعکس می‌سازد.

بررسی‌های انجام شده بیانگر این واقعیت است که زنان اعم از اینکه در دانشگاه‌های مختلط یا غیرمختلط باشند، علاقه‌مندی سیاسی کم‌تری در مقایسه با مردان دارند و فعالیت سیاسی آنان، کم‌تر از مردان، جنبه فعالانه دارد. بینش سیاسی زنان بیش از مردان تحت تأثیر خانواده شکل می‌گیرد. زنان دیرتر از مردان توجه به مسائل سیاسی را آغاز می‌کنند. یکی دیگر از عوامل موثر بر رابطه بین جنسیت و مشارکت سیاسی زنان را می‌توان در ارتباط با قالب‌های ادراکی و فضای عمومی اجتماعی دانست که در ایران قرن ۲۱ جنسیت اهمیت بیشتری پیدا کرده است (چابکی، ۱۳۸۱: ص ۶۴).

لهستانی‌زاده و باور (۱۳۸۱)، در تحقیقی به بررسی نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان پرداختند. بررسی تاثیر عوامل مربوط به وضعیت اقتصادی - اجتماعی دانشجویان و همچنین تفاوت‌های

فردی بر نگرش آن‌ها نسبت به مشارکت سیاسی زنان در جامعه، هدف این تحقیق بود. نتایج این پژوهش حاکی از آن است که دانشجویان جوان‌تر، نگرش مثبت‌تری نسبت به فعالیت زنان در امر سیاست دارند. بین جنس و نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان، رابطه معناداری وجود داشته، دانشجویان متأهل در مقایسه با دانشجویان مجرد (چه زن و چه مرد) موافقت کم‌تری با مشارکت سیاسی زنان دارند.

درک چگونگی پیوستار جنسیت و هویت براساس پیوند عوامل خرد و کلان در کنش انسانی تبیین می‌شود. در سطح خرد می‌توان به عوامل سطح خرد ذهنی و نمادین اشاره کرد. از جمله این شاخص‌ها می‌توان به نشانه‌هایی همانند: ارزش‌ها و نگرش‌ها، هویت جمعی قالب، خروجی نظام شخصیتی، آمادگی برای عمل و تمایل به مشارکت مدنی اشاره داشت. در سطح خرد و عوامل خرد احساسی می‌توان نشانه‌هایی همانند: پنداشت‌ها، پایگاه اجتماعی، موقعیت و نقش زنان در جامعه و احساس از محیط را مورد توجه قرار داد.

شکل دیگری از قالب‌های کنش ارتباطی براساس مفاهیم هویتی وجود دارد که مربوط به سطح میانه تحلیل رفتاری است. از جمله این نشانه‌ها می‌توان: محیط قومی، محیط خانوادگی، محیط زندگی و وضعیت اجتماعی شدن زنان در ایران را تبیین نمود. به همان‌گونه‌ای که در سطح کلان، مفاهیم و نشانه‌هایی از وضعیت جمعیتی استان، موقعیت جغرافیائی سیاسی استان و سطح توسعه اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد که همگی با میزان‌های مختلف بر مشارکت مدنی، هویت و جنسیت زنان تاثیرگذار هستند (عبداللهی، ۱۳۸۳: ص ۹۱).

فرهنگ سیاسی هر جامعه‌ای تاثیر خود را بر قالب‌های هویت و جنسیت زنان برجای می‌گذارد. هرگونه کنشگری انسان‌ها تابعی از قالب‌های هویتی آنان خواهد بود. بنابراین، طبیعی به نظر می‌رسد که مفاهیم هویتی و جنسیتی بر روی مشارکت سیاسی شهروندان تاثیرگذار بوده و می‌تواند نقش خود را در فضای کنش ارتباطی برجای گذارد. همه مؤلفه‌های فرهنگی - سیاسی، شامل نگرش نسبت به نظام سیاسی، نخبگان سیاسی حاکم، دانش سیاسی، نگرش زنان نسبت به توانمندی سیاسی خود و هنجارمند دانستن مشارکت سیاسی زنان، با مشارکت سیاسی آنان رابطه و همبستگی معنی‌دار و مثبتی نشان می‌دهد (پناهی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۴: ص ۱۰۴).

موضوع هویت و جنسیت ارتباط مستقیمی با چگونگی استقلال عمل و کنشگری افراد دارد. زنان عموماً نقش‌های حمایتی در زندگی عمومی و خصوصی خود را تجربه نموده و براساس الگوی تجربیات مشترک، به نقش‌آفرینی هویتی و جنسیتی مبادرت می‌کنند. هرچند عده‌ای از زنان تمایل کم‌تری به همکاری با

گروه‌های هم‌جنسیتی خود نشان می‌دهند. آنان با جنس مخالف در محیط کار از جمله حوزه ادارات و مزرعه از آزادی عمل و همچنین اشتیاق کنش مشترک بیشتری برخوردارند. تجربیات منحصر به فرد زنان تنش روانشناختی مسئله‌ساز میان هویت حرفه‌ای و هویت جنسیتی را برجسته می‌سازد. چنین روندی نشان می‌دهد که بخش قابل توجهی از زنان، دارای رویکرد فردگرا می‌باشند.

در سال‌های بعد از جنگ سرد و تغییرات تکنولوژیک جدید، میزان مشارکت زنان در عرصه کار افزایش چشمگیری داشته است. مشارکت زنان عموماً براساس قالب‌های رفتاری و جایگاه فردی آنان انجام می‌گیرد. در بسیاری از پژوهش‌ها می‌توان به این جمع‌بندی رسید که بخش قابل توجهی از رفتار زنان را موضوعات هویتی و جنسیتی تشکیل نمی‌دهد. قالب‌های پدیدارشناسانه واقعیت اصلی کنش مشارکت زنان در فضای انتخابات و مشارکت جمعی را منعکس می‌سازد (Sterley, 2014: p.25).

کول و همکاران^۱ (۱۹۹۸)، در تحقیقی به بررسی رابطه بین آگاهی فمینیستی و هویت زنان فعال در جنبش دانشجویی سال ۱۹۶۰ در دانشگاه میشیگان با مشارکت سیاسی آن‌ها پرداختند. آن‌ها دو نمونه را از میان دانشجویان دهه ۷۰ میلادی انتخاب کردند، گروهی فعال و گروهی غیرفعال در جنبش دانشجویی. با بررسی جزء به جزء و مقایسه تفاوت‌های این دو گروه، نتایج حاکی از آن بود که گروه اول سطح بالایی از مشارکت در جنبش را داشته و تمایل بیشتری برای مشارکت سیاسی دارند. از نظر آگاهی فمینیستی و هویت هم نمرات بالاتری کسب کردند. همچنین گروه اول تاثیر جنبش را بر زندگی‌شان بااهمیت‌تر از گروه دوم ارزیابی نمودند (Cole & et al., 1998: p.63).

یکی از دلایل اصلی هویت‌یابی را می‌توان خلقت خداوندی دانست. اندیشه حقوق بشردوستانه در حوزه اجتماعی بر ضرورت توجه به قالب‌های هویت جنسیتی تاکید دارد. برابری همه انسان‌ها در پیشگاه قانون، موضوعی است که مورد تاکید و پذیرش همه نظام‌های حقوقی قرار گرفته است. براساس اصل عدم تبعیض در حقوق بشردوستانه، همه افراد انسانی بدون در نظر گرفتن جنس، ملیت، نژاد، مذهب و عقاید سیاسی خودشان، سزاوار بهره‌مند شدن از رفتار انسانی می‌باشند. با بررسی بیانات آیت‌الله خامنه‌ای می‌توان مباحث بسیاری را در مورد اصل عدم تبعیض و یکی از مبانی اصول حقوق بشردوستانه در برخورد با انسان‌ها را دریافت.

1. Cole & et al.

آنچه ما امروز هویت می‌خوانیم، تنها پس از آنکه جامعه در مقیاس وسیع سر برآورد و زندگی گروهی در جوامع سنتی مغرب زمین رو به افول نهاد، به مسأله بدل شد. در جامعه سنتی، عمدتاً هویت از پیش محرز است و از طریق عضویت در گروه و اجتماعات به افراد داده می‌شود، و بدین ترتیب از بیرون و به دست نظام‌های خویشاوندی و دینی تعیین می‌گردد. در فرهنگ‌های سنتی، هویت کم و بیش از همان بدو تولد به ثبوت می‌رسد و به صورت بخشی از ساختارهای کلی و بالنسبه ثابت عرف، عقیده و آئین درمی‌آید (دان، ۱۳۸۵: ص ۱۱۲).

در تبیین هویت می‌توان به قالب‌های روان‌شناختی کنش گروه‌های اجتماعی اشاره داشت. هر بازیگری می‌تواند هویت خود را براساس چگونگی کنش اجتماعی و ارتباط بین‌الذهانی بازتولید کند. به طور کلی باید به این موضوع اشاره کرد که هرگونه هویتی، مرکز آگاهی، نیازهای هیجانی و تمایلاتی است که بر اساس آن فرد می‌تواند به شرایط و مقتضیات اجتماعی خود پاسخ مناسب بدهد. سه جنبه از خود شامل: اسنادهای کلی خود، سازمان درونی و نیازهای خود، عملکرد و توانایی‌های خود بوده که زیرساخت‌های کنش هویتی را براساس قالب‌های روان‌شناختی منعکس می‌سازد (لایدر، ۱۳۸۸: ص ۲۲).

واقعیت آن است که هویت جنسیتی به این دلیل در فرآیند مشارکت سیاسی زنان ایرانی تاثیرگذار بوده که اولاً ماهیت روان‌شناختی داشته و مبتنی بر کنش انگیزشی فرد است. ثانیاً، الهام‌گرفته از جهان اجتماعی بوده و در فضای رقابت‌های اجتماعی بازتولید می‌شود. ثالثاً، با انگیزش و کنش هیجانی درهم تنیده شده و زمینه لازم برای همبستگی‌های هویتی به وجود می‌آورد. نکته چهارم آن است که هویت می‌تواند مرکز آگاهی و مدیریت کنش رفتاری زنان در فرآیند مشارکت سیاسی باشد.

واقعیت آن است که هویت می‌تواند جهان جدیدی را برای زنان ایرانی تولید و بازتولید کند. لایدر بیان می‌کند که هیچ کس نمی‌تواند مجزا از جهان اجتماعی «خود» باشد. جامعه همه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. همه ما به نحوی تحت تاثیر خانواده، دوستان، آموزش و پرورش، قومیت، محل کار، مدرسه، جنسیت، مسائل سیاسی و تاریخی قرار می‌گیریم. به طور کلی ما با تکیه بر محیط اجتماعی خویش زندگی می‌کنیم و در ساختن آن نیز سهیم هستیم (لایدر، ۱۳۸۸: ص ۲۳).

نقش هویتی زنان ایرانی از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند رابطه بین شناخت فردی، محیطی و

چگونگی طرح مطالبات را فراهم آورد. «هویت نقشی» زنان در مقایسه با هویت مردانه از قالب‌های عاطفی بیشتری برخوردار است. هویت‌های گروهی می‌تواند فضای لازم برای درک دقیق‌تری از معادله سیاست و قدرت را به وجود آورد. میزان مشارکت زنان در حوزه‌های آموزشی در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی به صورت تدریجی افزایش یافته و در آغاز قرن ۲۱، مبتنی بر نشانه‌هایی از کنش هویتی برای ایفای نقش سیاسی و ساختاری بوده است.

علت وقوع بحران عدالت‌خواهی را می‌توان در خلاءهای نظری و اخلاقی عدالت‌طلبان امیال و عرفیات فسادآفرین ملت‌ها و به طور کلی اختلال در دستگاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جوامع یافت. فساد مصلحان و احساس تبعیض در نظام توزیع امکانات و فرصت‌ها، منجر به یأس و سرخوردگی، آشوب و قانون‌ستیزی و انگیزه ارتکاب جرم می‌گردد. عدم توجه به مصالح عمومی، مراجع قانونی و تبعات یک‌سونگری نیز از دیگر علل شیوع آن است (جلیلی و کیخا، ۱۴۰۰: ص ۱۴۵).

قالب‌های هویتی بیانگر آن است که موضوعاتی همانند جنسیت، سن، طبقه، قومیت، تعلق مذهبی و سایر دسته‌ها، افراد را از هم متمایز کرده و طرز برخورد با آن‌ها را تعیین می‌کنند. هویت اجتماعی حول همبستگی‌های سازمان‌یافته شکل گرفته و بر شیوه رفتار و طرز نگاه و ارزیابی ما از خویش تاثیرگذار خواهد بود. در این فرآیند، زنان براساس هویت جنسیتی خود وظایف و نقش‌های جدیدی را در محیط اجتماعی عهده‌دار می‌شوند. نقش اجتماعی زنان در فرآیند مشارکت انتخاباتی بیش از آنکه ماهیت شناختی داشته باشد، براساس قالب‌های انگیزشی، هویتی و همبستگی‌های درونی معنا می‌یابد.

هویت می‌تواند زمینه همبستگی اجتماعی را به وجود آورده و به این ترتیب هرگونه احساسات و عواطف زنانه را به کنش سیاسی و مشارکت انتخاباتی تبدیل نماید. در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، زنان از انگیزه بیشتری برای کنش هویتی برخوردار بوده و همواره تلاش داشته‌اند تا هویت را براساس معادله کنش سیاسی و مشارکت انتخاباتی پیوند دهند. ترنر چنین فرآیندی را ناشی از چگونگی تبدیل هویت هسته‌ای به هویت اجتماعی و هویت سیاسی می‌داند. زمانی که هویت فردی به هویت سیاسی تبدیل شد، عوامل هویتی و جنسیتی انگیزه بیشتری برای نقش‌آفرینی و مشارکت انتخاباتی پیدا خواهند کرد (ترنر، ۱۳۹۸: ص ۳۸).

انگاره دیگری در کنش اجتماعی و انتخاباتی زنان وجود دارد که گیدنز^۱ از آن به‌عنوان نماد هویت و

تشخص فردی در فضای درهم‌تنیدگی با حوزه اجتماعی یاد می‌کند. گیدنز «مفهوم بازتابندگی» را به‌عنوان یکی از ویژگی‌های اصلی جامعه مدرن دانسته که نشان می‌دهد چگونه آزادی‌های اجتماعی و شناخت فردی به همراه ابزارهای ارتباطی می‌تواند نظم جدیدی را در فضای کنش مشارکتی شکل دهد. هویت از قابلیت لازم برای تاثیرگذاری و تاثیرپذیری برخوردار است.

در فضای هویتی، هرگونه کنش اجتماعی می‌بایست براساس چگونگی بازتابندگی ذهنیت، جنسیت و انگاره‌های تمایز یافته اجتماعی شکل گیرد. هویت شخصی می‌تواند شکل جدیدی از کنش ارتباطی را به وجود آورد. گیدنز به این موضوع اشاره دارد که هویت شخصی نوعی خصیصه متمایز نیست که در اختیار فرد قرار گرفته باشد، بلکه تداوم فرد در زمان و مکان است و به صورت بازتاب تفسیری که شخص از آن به عمل می‌آورد، نمایان می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸: ص ۸۱).

۴. مشارکت زنان ایرانی به مثابه کنش‌های بخش

انگاره‌های بخشی در کنش زنان ایرانی از این جهت اهمیت دارد که می‌تواند رابطه بین نهضت زنانه، رهایی‌بخشی و مشارکت سیاسی را به وجود آورد. در چنین شرایطی، زنان سنتی جامعه ایرانی به گونه تدریجی خود را باز یافته و نسبت به سنت‌های زندگی اجتماعی واکنش نشان می‌دهند. اکران فیلم‌هایی همانند «پدرسالار» بیانگر این واقعیت است که زنان ایرانی به دلیل قالب‌های هویتی و انگاره‌های اجتماعی خود به سیاست روی آورده و کاندیدا می‌شوند. ادبیات زنان ایرانی در مجلس شورای اسلامی عموماً با نشانه‌هایی از رهایی‌بخشی اجتماعی، هماهنگی بیشتری در مقایسه با مردان دارد.

هابرماس و آندره لینکلتر^۱ مفهوم رهایی‌بخشی در کنش زنانه را تبیین نموده‌اند. هر یک از آنان به این موضوع اشاره دارند که کنش‌های بخشی نمادی از رفتار اجتماعی زنان در فضای عقلانی شده محسوب می‌شود. براساس چنین نگرشی زنان حق دفاع از خود و تلاش برای تأمین منافع فردی و جمعی خود را دارند. به همین دلیل است که تحقق چنین اهدافی از طریق کنش ارتباطی حاصل می‌شود. هرگونه کنش ارتباطی سازنده برای اثربخشی در محیط پیرامون، زمینه رهایی‌بخشی را به وجود می‌آورد.

کنش‌گفتاری زنان ایرانی عموماً ماهیت آرمانی دارد. پیوند مفاهیم آرمانی با قالب‌های کنش عقلانی می‌تواند شکل جدیدی از رفتار برای هویت‌بخشی را فراهم آورد. هرگونه کنش ارتباطی که معطوف به هدف

سیاسی و اجتماعی باشد و از سوی دیگر قابلیت لازم برای اثربخشی بین‌الذهانی را پیدا کند، از قابلیت لازم برای درک مولفه‌های محیطی برخوردار بوده و قادر خواهد بود تا زمینه لازم برای نیل به شکل جدیدی از معادله قدرت را فراهم سازد.

دانش به منزله بخشی از تلاش زنانه در فضای کنش ارتباطی محسوب می‌شود که قادر خواهد بود تا زمینه لازم برای اثربخشی در محیط اجتماعی را به وجود آورد. قالب‌های هنجاری و اخلاقی در فضای رهایی‌بخشی معطوف به تحقق بخشی از اهدافی است که می‌تواند زمینه لازم برای عبور از سنت‌ها را فراهم سازد. عبور از جامعه سنتی و خلق قالب‌های هنجاری جدید از طریق عقلانیت رفتاری و عقلانیت ارتباطی، حاصل خواهد شد. عقلانیت ارتباطی به معنای شکلی از کنش سیاسی زنان محسوب می‌شود که زمینه نقش‌یابی اجتماعی و سیاسی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

انگاره هابرماس و گیدنز مبتنی بر نشانه‌هایی از عبور هنجاری از جامعه سنتی است. در نگرش هابرماس، نشانه‌هایی از کنترل غیرمشهود در نظام سرمایه‌داری وجود داشته که زمان را به‌عنوان ابزارهای مد و ثروت نظام سرمایه‌داری تبدیل می‌کند. زن به عنوان سوژه‌ای تلقی می‌شود که خود را با نیازهای سودمحور اقتصاد سرمایه‌داری پیوند می‌دهد و به این ترتیب زنان از فضای جامعه سنتی به عرصه جدیدی از نظام اجتماعی سودجویانه جابه‌جا می‌شوند که هویت آنان را نادیده می‌گیرد.

عبور از هویت برساخته شده توسط نظام سرمایه‌داری می‌تواند فضای ادراکی جدیدی را به وجود آورد. نقش‌یابی زنان ایرانی در روند انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، شکل جدیدی از کنشگری هنجاری را برای آنان به وجود آورد. عقلانیت در کنش اجتماعی و ارتباطی زنان ایرانی برای عبور از «شکل‌بندی‌های سلطه ساختاری» به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر محسوب می‌شود. عقلانیت ارتباطی بر مبنای کنش عقلایی می‌تواند شکل جدیدی از کنش اجتماعی و ارتباطی زنان را فراهم آورد که از طریق کنش نهادمند می‌توانند نقش‌های سیاسی و اقتصادی جدیدی را ایفا کنند.

رهایی‌بخشی در کنش زنانه مربوط به شرایطی است که آنان بتوانند از نشانه‌ها و شکل‌بندی «استعمار زیست جهان» عبور کنند. در چنین شرایطی فرهنگ سرمایه‌داری بر اندیشه‌های قالبی تبلیغاتی عمدتاً با کلیشه و ژانرهای تبلیغاتی منجر به فربه شدن نقش کاذب زنان در نظام سرمایه‌داری می‌شود. در حالی که رهایی‌بخشی مربوط به شرایطی است که عقلانیت و کنش ارتباطی می‌تواند زمینه لازم برای عبور از چالش‌های اجتماعی عصر مدرن را فراهم سازد. رهایی‌بخشی زنان را می‌توان به عنوان زیربنای مکتب انتقادی دانست که مورد توجه نظریه‌پردازانی همانند هابرماس قرار داشته است.

در فرآیند رهایی‌بخشی، زنان ایرانی نه براساس قدرت و ثروت که ریشه در عقلانیت ابزاری دارد و نه در روابط محدودش و همراه با سرکوب، بلکه می‌توانند با ارتباط سالم، موضوع شناسایی از خود را بدون ظاهرسازی و تعریف‌های کاذب تحمیلی از طریق سیستم و ساختارها، پی گیرند و افراد مجال دارند تا به نقد فرهنگ مسلطی که نظام اجتماعی خواهان تحمیل آن است، دست بیابند و هویت‌های واقعی و غیرکاذب مجال بیشتری برای ساخت و پرداخت و عرضه خود پیدا کنند. چنین رویکردی عموماً نیازمند نقش مشارکتی و تحریک سیاسی زنان در محیط اجتماعی و ساختاری خواهد بود.

هرگونه رهایی‌بخشی نیازمند کنش ارتباطی و مشارکت نهادمند می‌باشد. می‌توان گفت که مشارکت تعهدی فعالانه، آگاهانه، آزادانه و مسئولانه در جهت معنی دادن به علل و حرکت اجتماعی است که با شرکت دادن اشخاص در فعالیت‌های گروهی، تحقق می‌یابد؛ اگرچه شکل‌بندی مشارکت در دوران‌های مختلف، متفاوت خواهد بود. مشارکت خودانگیخته بیشترین سودمندی را برای رهایی‌بخشی زنان ایجاد خواهد کرد. زنان ایرانی به گونه تدریجی از فضای مشارکت اجتماعی وارد مدار جدیدی شده‌اند که می‌توان از آن به عنوان مشارکت سیاسی نام برد.

اگر خواسته باشیم درک دقیقی از الگوی مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان ایرانی در فرآیند رهایی‌بخشی به دست آوریم، می‌توان از نظریه راش^۱ بهره گرفت. راش مدلی ارائه می‌دهد که به نظر وی همه انواع و طیف‌های مشارکت سیاسی در هر نوع نظام سیاسی را دربرمی‌گیرد. این رتبه‌بندی از بالا به پایین به ترتیب شامل داشتن مقام سیاسی یا اجرایی، جست‌وجوی مقام سیاسی یا اجرایی، عضویت فعال در یک سازمان سیاسی، عضویت فعال در یک سازمان شبه‌سیاسی، مشارکت در اجتماعات عمومی، تظاهرات و غیره، عضویت انفعالی در یک سازمان سیاسی، عضویت انفعالی در یک سازمان شبه‌سیاسی، مشارکت در بحث‌های سیاسی غیررسمی، اندکی علاقه به سیاست، رأی دادن و درگیر نشدن در سیاست است (راش، ۱۳۷۷: ص ۱۲۶).

بر اساس ارتباط بین متغیرهای اجتماعی - جمعیتی (مانند سن، وضعیت تأهل و جنسیت) و سطوح مشارکت سیاسی، نظریه ترکیبی هم‌گروه‌ها مطرح گردید. تاکید این نظریه بر اهمیت محرومیت هم‌گروه‌ها می‌باشد. ایده اصلی این است که سطوح پایین مشارکت مشاهده شده، در گروه سالخوردگان در مقایسه با گروه جوانان (مثلاً مشارکت سیاسی آنلاین یا روی خط) ممکن است نتیجه این واقعیت باشد که

سالخوردگان به طور کلی تحصیلات کم‌تری داشته، به تکنولوژی روز مسلط نیستند و برای مشارکت، آمادگی کم‌تری دارند. این نظریه انعطاف‌پذیری بیشتری داشته و می‌تواند توضیح دهد که چرا یک گروه در مقایسه با گروهی دیگر، مثلاً مردان در مقابل زنان یا جوانان در مقابل سالخوردگان، در تعاملات سیاسی متنوع‌تر و بیشتر وارد شده، خصوصاً در فعالیت‌های مشارکتی خاص و همچنین داشتن نگرش‌های متفاوت.

یکی از سازوکارهای رهایی‌بخشی، مربوط به کنش انتخاباتی و تولید قالب‌های گفتمانی جدید می‌باشد. برخی مواقع زنان می‌توانند از سازوکارهای مربوط به «کناره‌گیری انتخاباتی» استفاده نمایند. کاهش مشارکت سیاسی ایران در فضای انتخابات سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰ بیانگر این واقعیت است که زنان نقش انتقادی پیدا نموده و نسبت به فضای انتخاباتی از ادبیات و سازوکارهای گریز از مرکز بهره می‌گیرند. در چنین شرایطی، زنان از الگوی انعطاف‌پذیر فاصله گرفته و تلاش دارند تا اهداف خود را از طریق نشانه‌های کنش انفعالی پیگیری نمایند.

براساس پژوهش‌های بسیاری درباره گرایش‌های حزبی زنان در کشورهای غربی، وفاداری نسبت به احزابی که به طور سنتی در قدرت بوده‌اند (خواه چپ یا راست) و در نتیجه، ثبات و تداوم در شیوه رأی دادن، در بین زنان بسیاری رایج‌تر بوده است. برای زنان، نوسان در عقاید سیاسی در مجموع ناخوشایندتر است تا برای مردان. برخی از پژوهش‌ها از سرسری بودن و بی‌ثباتی زنان در گرایش‌های حزبی سخن گفته‌اند. بر این اساس زنان زودتر و راحت‌تر از مردها حزب خود را عوض می‌کنند. برخی دیگر از پژوهش‌ها هیچ‌گونه رابطه معنی‌داری میان جنسیت و تغییر گرایش حزبی نیافته‌اند.

رهایی‌بخشی زمانی شکل می‌گیرد که قدرت واقعی زنان، مشارکت در تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی سیاسی باشد. هرگونه فعالیت اجتماعی بدون نقش‌یابی در نهادهای سیاسی و اقتصادی، مطلوبیت چندانی برای رهایی‌بخشی زنان ایجاد نمی‌کند. مشارکت زنان در حاکمیت و قدرت، تحقق حقوق انسانی آن‌ها را بی‌واسطه تضمین می‌کند. مشارکت سیاسی از حقوقی منتج می‌شود که شامل تصمیم‌گیری سیاسی است. در حالی که براساس انگاره‌های رهایی‌بخشی، هرگونه نقش‌یابی مشارکت زنان در همه فعالیت‌های سیاسی، یک ضرورت است، به‌نحوی که می‌توان گفت، اگر زنان در حوزه سیاسی، اقلیتی به‌شمار آیند، دموکراسی ناتمام است.

۵. نتیجه‌گیری

هویت زنانه در ایران موضوعی اجتماعی بوده و در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی ایران انعکاس

بیشتری داشته است. هویت زنانه مبتنی بر ویژگی‌های کنش فردی و جمعی زنان در محیط اجتماعی بوده و تاثیر آن را می‌توان در فضای رقابت‌های انتخاباتی مشاهده کرد. در مروری بر ادبیات هویت زنانه می‌توان رابطه درهم‌تنیده‌ای بین هویت، جنسیت و مشارکت سیاسی برقرار نمود. هویت جنسیتی، نژادی و قومیتی در این پژوهش‌ها و تاثیر آن بر مشارکت، چه مدنی و چه سیاسی، مورد توجه قرار گرفته است. این متغیرها بر مشارکت تاثیرات متفاوتی داشته‌اند، به گونه‌ای که در مورد برخی مانند زنانی با رنگ پوست سیاه یا قومیت متفاوت این تاثیر منفی بوده، و برای برخی تاثیر مثبت داشته است. در مجموع با توجه به نتایج پژوهش‌های پیشین، تحقیق فعلی می‌تواند تکمیل‌کننده باشد، چون بررسی هویت در ابعاد فردی و اجتماعی زنان و تاثیر آن بر مشارکت سیاسی آنها را مد نظر قرار داده است.

هرگاه صحبت از جنسیت در فضای اجتماعی ایران به عمل می‌آید، می‌توان رابطه درهم‌تنیده‌ای بین هویت و رفتار اجتماعی را ملاحظه نمود. هویت‌ها می‌تواند ماهیت فرهنگی، سیاسی و ساختاری داشته باشد. هویت‌های فرهنگی در قالب نشانه‌هایی از خاص‌گرایی و عام‌گرایی تعریف می‌شود. چگونگی رابطه جنسیت و هویت را می‌توان در الگوهای درهم‌تنیده کنش اجتماعی شهروندان ملاحظه نمود. خاص‌گرایی فرهنگی از این جهت اهمیت دارد که رابطه بین «نسبیت فرهنگی» و «هویت جنسیتی» را در فرآیندهای مربوط به کنش سیاسی زنان جامعه ایرانی منعکس می‌سازد.

زنان از دیرباز در عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی و سیاسی ایران حضور داشته‌اند. شرایط تاریخی ایران طی صد ساله گذشته این حضور را گاهاً تشویق و گاهاً از آن جلوگیری کرده‌اند. بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همه مردم، اعم از زن و مرد، به طور مساوی حق شرکت در انتخابات را دارند و هیچ تفاوتی برای رأی دادن، نامزد و انتخاب شدن بین زن و مرد وجود ندارد. با این وجود مشارکت زنان در ایران به طور عمده به حضور در پای صندوق‌های رأی که از کم هزینه‌ترین اشکال مشارکت است، محدود مانده است. زنان ایرانی از اراده لازم برای نقش‌یابی سیاسی برخوردار بوده‌اند. دفاع مقدس توانست اراده زن ایرانی را ارتقاء داده و آنان نقش اجتماعی ایفا نماید. مشارکت زنان ایرانی در انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، زیرساخت‌های ظهور هویت جدیدی را به وجود آورد که می‌توان از آن به‌عنوان «انگاره‌های بخش» در روند مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان نام برد. هرگونه مشارکت سیاسی زنان به‌عنوان تلاشی برای مقابله با سلطه مردانه محسوب می‌شود. میزان مشارکت زنان ایرانی به‌عنوان کاندیدای مجلس شورای اسلامی، کاندیدای ریاست‌جمهوری و حتی شوراها شهر، بیش از میزان اقبال اجتماعی و ساختاری آنان در فضای کنشگری و موفقیت در روند مشارکت سیاسی قرار داشته است.

منابع

- پناهی، محمدحسین؛ بنی فاطمه، سمیه‌السادات (۱۳۹۴). فرهنگ سیاسی و مشارکت سیاسی زنان. *علوم/اجتماعی*، ۲۲(۶۸): ص ۳۵-۷۸.
- ترنر، جانانان (۱۳۹۸). *مسئله عواطف در جوامع*. ترجمه محمدرضا حسنی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- جلیلی، محمد؛ کیخا، نجمه (۱۴۰۰). عدالت‌طلبی در اندیشه مقام معظم رهبری براساس الگوی نظری اسپریگنز. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۲): ص ۱۳۶-۱۶۸.
- چابکی، ام‌البنین (۱۳۸۱). نقش عوامل روانشناختی در مشارکت سیاسی زنان. *علوم/اجتماعی*، ۹(۱۹): ص ۱۳۵-۱۰۷.
- دان، رابرت (۱۳۸۵). *نقد اجتماعی پست مدرنیته، بحران‌های هویت*. ترجمه صالح نجفی. تهران: شیرازه.
- راش، مایکل (۱۳۷۷). *جامعه و سیاست: مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: انتشارات سمت.
- ساروخانی، باقر؛ رفعت جاه، مریم (۱۳۸۳). زنان و بازتعریف هویت اجتماعی. *جامعه‌شناسی ایران*، ۵(۲): ص ۱۶۰-۱۳۳.
- عبداللهی، محمد (۱۳۸۳). زنان و نهادهای مدنی، مسائل، موانع و راهبردهای مشارکت مدنی زنان در ایران. *جامعه‌شناسی ایران*، ۵(۲): ص ۹۹-۶۳.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیته*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸). *تجدد و تشخیص، جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
- لاولر، استف (۱۳۹۸). *هویت، دیدگاه‌های جامعه‌شناختی*. ترجمه محسن نیازی و داریوش یعقوبی. تهران: انتشارات اندیشه احسان.
- لایدر، دیرک (۱۳۸۸). *هویت شخصی و اجتماعی، شناخت خویشین*. ترجمه معصومه اسمعیلی. تهران: رسا.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی؛ باور، یوسف (۱۳۸۱). نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی زنان. *علوم/اجتماعی*، ۹(۱۹): ص ۴-۱۷.
- میرمحمدحسینی، طیبه؛ وکیلی، هادی؛ قاسمی، اعظم (۱۴۰۰). مبانی وجودی در حکمت متعالیه، مبنایی برای صلح‌پژوهی. *سیاست متعالیه*، ۹(۳۲): ص ۶۲-۷۶.
- Cavanaugh, W. (2009). *The Myth of Religious Violence*. New York: Macmillan press.
- Cole, E.R. & et al. (1998). Political Participation and Feminist Consciousness Among Women Activists of the 1960s. *Political Psychology*, 19(2).
- Sterley, A.B. (2014). *Women's experience of their sense of identity at work: A phenomenological study*. MA thesis. South Africa university.